

## یک افق، یک بی‌نهایت

روزهای غم، روزهای خوب...

وقتی که در زندگی به روزهای سخت و گاه دردآور می‌رسیم - همان‌گونه همه ما تجربه‌اش را داریم - شاید اولین چیزی که در ذهن ما می‌نشیند، احساس ناخوشایندی است که در آن خود را بی‌چاره‌ترین آدم روی زمین می‌پنداریم.

روزهای سخت، روزهای بد (اگر اسم مناسبی باشد) و تمام لحظاتی که خوشایند ما نیستند، می‌گذرند و به خاطره‌ای مبدل می‌شوند. اما آیا زندگی بدون این روزهای به اصطلاح بد معنایی دارد؟ آیا درست است که آرزو کنیم ای کاش هیچگاه لحظاتی از این دست را تجربه نکنیم؟

من که تصور می‌کنم حضور و وجود سختی‌هایی که دلپسند ما نیستند، به معنای زندگی است و زنده بودن. به قول یک دوست: «وقتی درد می‌کشم، خدا را شکر می‌کنم... چون می‌دانم هنوز زنده و سالم هستم که معنای درد را می‌فهمم!».

روزهای درد، روزهای غم و حتی روزهای اشک و حسرت‌های بر دل مانده می‌آیند و گوشه‌ای از زندگی ما را پُر می‌کنند و خیلی زود، زودتر از آنچه تصورش را می‌کنیم می‌گذرند و جای خود را به خاطره‌ای می‌دهند که گاهی پس از گذر زمان، حتی به نظر مسخره و خنده‌آور می‌آیند. این روزها سهم عمده‌ای در زندگی، برای ساختن ما دارند تا معنای روزهای خوب را درک کنیم.

راستی بیشترین نکاتی که ما در سالهای گذشته خود فرا گرفته‌ایم از کدام روزها بوده است؟ در واقع آنچه را اکثر ما نام تجربه بر آن نهاده‌ایم شاید همان نتایجی است که از روزهای سخت و گاه دردآور داشته‌ایم.

من امروز به احترام تمام آن روزهای سخت، که از آنها آموخته‌ام، می‌ایستم و از قطره اشک‌هایی که یا از سر درد یا به دلیل دلتنگی‌ها از گوشه چشم جاری شده، با نیکی یاد می‌کنم. این خاطرات، قطراتی از زندگی است که موجب رشد هر یک از ما شده است و برای خود حرمت دارد.

قصه امروز ما نیز همین است: گذر از سختی‌ها، وقتی دلیلی برای این گذر داری! اصلاً شاید رسیدن به فردا، همان دلیل گذراندن امروز است. قصه‌گوی امروز ما نیز از روزهای بد و سختی می‌گوید که اگر لحظه‌ای در عبور از آن تردید کند، تمام زندگی را خواهد باخت... و تصور می‌کنم داستان امروز، برای خوانندگان همیشگی شادان، عوامل جذابیت را دارا باشد و از قصه، روایت و تجربه‌ای نو به دست دهد.

بنابراین و در پایان - اگر با نگاه من مخالفتی ندارید - برای هر روز که دل‌مان می‌گیرد و حال و هوای خود را به پائیز تشبیه می‌کنیم، به اندازه همه لحظاتی که خوش بوده‌ایم ارزش قائل شویم و زیبایی پائیز را حس کنیم... پائیز کوتاه است و برخی دلگیر می‌نامندش، ولی اگر نباشد دیگر بهار و زمستان معنایی ندارد. من به تعبیر روزهای بد اعتقادی ندارم و تصور می‌کنم بهتر است نامش را بگذاریم: روزهای غم، روزهای سخت و روزهای دل‌گرفتگی... حتی شاید «روزهای اشک!»... این نام‌ها شاید پسندیده‌تراند.

بهمن رحیمی

دی ماه ۱۳۹۰ - تهران